



Examining the Conceptual-Rhetorical Implications of Hand Language in Nahj ul-Balaghah

Ebrahim Ebrahimi*  Professor of Qur'an and Hadith Sciences,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Naval Hezbavi  PhD Student of Qur'an and Hadith Sciences,
Arak University, Arak, Iran

Abstract

Body language is one of the most important communication tools of human society, which people use to express different emotions and meanings. The role of body language in the context of literary texts to discover purposes and conceptual data and literary arrays embodied in body language; It is remarkable. The book of Nahj al-Balagheh is full of literary arts and verbal subtleties. In this article, the topic of body language (hand) in Nahj al-Balagheh is investigated in terms of conceptual-rhetorical implications in a descriptive-analytical way. Among the conceptual and rhetorical meanings used in the words of Imam Ali (a.s.), we can include expressions of helplessness, insisting on disobedience, declaration of allegiance, avarice, cursing, the amount of blessings and forgiveness, preparation for Attacking, acceptance of allegiance, regret and regret, assistance and harmony, sadness of separation, regretful impatience, expressions of regret, seriousness and tirelessness in demanding, distance between right and wrong, being defeated and being wrong, metaphor., simile, allegory, irony and adaptation.


Keywords: Nahj ul-Balagha, Body Language, Hand, Conceptual Signification, Rhetorical Signification.

* Corresponding Author: dr.e.e.978@gmail.com


How to Cite: Ebrahimi, E. & Hezbavi, N. (2022). Examining the Conceptual-Rhetorical Implications of Hand Language in Nahj ul-Balaghah, *Journal of Seraje Monir*, 13(44), 165-190.

بررسی دلالت‌های مفهومی- بلاغی زبان دست در نهج البلاغه

استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

ابراهیم ابراهیمی* 

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران

نوال حزباوی 

چکیده

زبان بدن از جمله مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی جامعه بشری است که انسان‌ها از آن برای بیان احساسات و دلالت‌های مختلف بهره می‌گیرند. نقش زبان بدن در بستر متون ادبی برای کشف مقاصد و داده‌های مفهومی و آرایه‌های ادبی که به صورت زبان بدن مجسم شده‌است، درخور توجه می‌باشد. کتاب نهج البلاغه مملو از صنایع ادبی و لطافت‌های کلامی است. در این مقاله، موضوع زبان بدن (دست) در نهج البلاغه از نظر دلالت‌های مفهومی- بلاغی به روش توصیفی- تحلیلی بررسی می‌شود. از دلالت‌های مفهومی و بلاغی دست در کلام امام علی (ع) می‌توان به گزاره‌های بی‌یاور بودن، پافشاری بر عدم اطاعت، اعلام بیعت، بخل‌ورزی، نفرین، میزان نعمت و بخشش، آماده‌حمله کردن، قبول بیعت، ندامت و حسرت، مساعدت و هماهنگی، اندوه فراق، بی‌تابی تأسف‌بار، حالات اظهار پشیمانی، جدیت و خستگی‌ناپذیری در طلب امر، فاصله بین حق و باطل، مغلوب شدن و خطا کار بودن، استعاره، تشبیه، تمثیل، کنایه و اقتباس اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، زبان بدن، دست، دلالت مفهومی، دلالت بلاغی.

۱. مقدمه

کلمات و ارتباط کلامی در تاریخ بشر، پدیده نسبتاً جدیدی است، اما در مقابل آن، ارتباط غیر کلامی ریشه و سابقه‌ای بسیار طولانی از ابتدای شکل‌گیری انسان‌ها دارد. زبان بدن یکی از اجزای ارتباطات غیر کلامی و فیزیکی است که فرد بدون صحبت کردن قادر به دریافت و انتقال پیام و برقراری ارتباط است که در بیشتر مواقع، به منظور درک و تفسیر بهتر کلام و اعتبارسنجی آن استفاده می‌شود. بسیاری از آیات قرآن کریم با طرح اعضای جسم، پرده از مقوله زبان بدن برداشته‌اند، اما بحث از زبان بدن منحصر به قرآن کریم نیست، بلکه کتب دینی و غیردینی نیز از این مقوله سخن به میان آورده‌اند. یکی از این کتب، کتاب نهج البلاغه است که سرشار از نکته‌های اعجاز‌آمیز بلاغی و منشوری درخشان از بلیغ‌ترین سخنان امیرالمؤمنین^(ع) است. کلام حضرت، نمودار بلاغتی است که به مدد شیوه‌های بلاغت و سخنرانی برگرفته از اعجاز و بلاغت قرآنی و تعالیم پیامبر اکرم^(ص)، از مواهب بلند و سبک‌های ارجمند بلاغت بهره گرفته‌است. امام^(ع) به مناسبت و اقتضای کلام بارها از زبان بدن در خطبه‌ها و کلمات قصار خویش بهره برده‌است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دلالت‌های مفهومی و بلاغی ترکیب‌های زبان دست در نهج البلاغه پرداخته، درصدد پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

- هدف امام علی^(ع) از به کارگیری رمزگونه «دست» و مطرح ساختن زبان بدن به واسطه دست چه بوده‌است؟
- انواع دلالت‌های مفهومی و بلاغی در ترکیب‌های ساخته‌شده از «دست» در نهج البلاغه چیست؟

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره زبان بدن در قرآن کریم و سنت نبوی انجام شده‌است، اما بیشتر این پژوهش‌ها، اعضای بدن را به طور کلی و یکجا هدف قرار داده‌اند و پرداختن به یک عضو خاص در کل نهج البلاغه مشاهده نشده‌است. از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در میان آثار اخیر، می‌توان به مقاله «بررسی دلالت‌های مفهومی- بلاغی زبان چشم در نهج البلاغه» (۱۳۹۶)، اثر عبدالرضا عطاشی و جعفر عموری اشاره کرد

که در نشریه «مطالعات ادبی متون اسلامی» چاپ شده است. این مقاله چشم را در ترکیب‌های خطبه‌های نهج‌البلاغه هدف قرار داده است و در واقع، به بررسی ترکیب‌های چشم در کل نهج‌البلاغه نپرداخته است. همچنین، می‌توان از مقاله «بررسی بلاغی زبان بدن در قرآن کریم (مطالعه موردی: زبان دست)» (۱۳۹۷) نام برد که به قلم عبدالرضا عطاشی در نشریه «زبان و ادبیات عربی» چاپ شده است. در این مقاله، تمام عبارات‌های مشتمل بر زبان دست در قرآن بررسی نشده است. افزون بر اینکه در این مقاله، دست را از منظر نهج‌البلاغه بررسی کرده‌ایم و پژوهش حاضر از میان اعضای جسم رایج در زبان بدن، «دست» را در ترکیب‌های نهج‌البلاغه هدف قرار داده است و در پی بررسی دلالت‌های مفهومی و بلاغی آن می‌باشد. اگرچه نهج‌البلاغه در اوج فصاحت و بلاغت و به «أخ القرآن» معروف است، اما «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» می‌باشد و از لحاظ پیچیدگی، در تعابیر و کاربرد زبان بدن، به‌ویژه زبان دست نسبت به قرآن، متفاوت و بیشتر است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. زبان بدن

اصطلاح «زبان بدن» مرکب از دو واژه «زبان» و «بدن» است. با مراجعه به فرهنگ‌های لغت، واژه «زبان» به معنی صداهایی است که هر قوم برای بیان اهداف خویش به کار می‌برند (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۹۸۳ م.: ۱۷۱۵) و واژه «بدن» بر جسم انسان اطلاق می‌گردد (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۳: ۱۲۰). برخی از معاصران به معرفی این اصطلاح اهتمام ورزیده‌اند که در ادامه، به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود:

الف. نوعی ارتباط غیرزبانی (کلینتون، ۲۰۰۵ م.: ۶).

ب. محاوره نفسی که میان اشخاص معین و معانی انتقال یافته میان آن‌ها صورت می‌پذیرد و به نطق و گفتار مربوط نمی‌شود، بلکه از خلال سکوت و اشاره‌های عمومی انسان ساکت،

مانند نگاه چشم، حالات صورت و حرکات جسم و غیره انتقال می‌یابد (ر.ک؛ عبدالله، ۲۰۰۴ م: ۲).

ج. ایماها و اشاره‌های جسمی که پیام‌های محدودی را در موقعیت‌ها و شرایط مختلف ارسال می‌نمایند و احساسات پنهان را آشکار ساخته، در معرض دید قرار می‌دهند و از این طریق، دانش‌ها یا افکار از یک شخص به شخص دیگر انتقال می‌یابند. به طور کلی، شخص توان پنهان ساختن افکاری را ندارد که در ذهن او جریان دارند (ر.ک؛ بنی‌یونس، ۲۰۰۷ م: ۳۴۰).

بنابراین، زبان بدن را می‌توان این گونه تعریف کرد: پیامی احساسی یا غیراحساسی است که از جسم انسان صادر می‌گردد، تا مفاهیم و پیام‌های معین را به دیگران برساند.

۲-۲. زبان دست

دست، بارزترین عضو بدن در میان حرکات اعضای بدن و زبان اشاره است. هر حرکت دست را می‌توان ژستی دانست که دلالت بر معنای خاصی در ارتباط غیرکلامی دارد. واژه «ید»، مؤنث و اصل آن «یدی» است و گاهی به صورت «الأيادی» جمع بسته می‌شود. این واژه به معنای دست، از نوک انگشتان تا کف دست را شامل می‌شود. معمولاً دست برای دلالت‌های مختلفی، از قبیل گرفتن و دهش، خوردن و آشامیدن، نوشتن و پاک کردن، دفاع و حمله‌ور شدن، عشق، تنفر، ترس و ناراحتی به کار گرفته می‌شود. بر همین اساس، این عضو از بدن همواره مورد توجه شعرا و ادبا قرار گرفته است. واژه «ید» به معنای احسان کردن به دیگران و قدرت و فرمانروایی آمده است (ر.ک؛ مسعود، بی‌تا: ۷۴۳ و کریم زکی، ۱۹۹۹ م، ج ۱: ۲۷۱). همچنین، آذرتاش آذرنوش، این واژه را به معنای دست، نعمت، قدرت، سلطه، نفوذ، اختیار، اقتدار، دستگیری، یاری، تصرف و لطف آورده است (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۹۴: ۱۲۵۰).

۳. تحلیل مفهومی و بلاغی زبان دست در نهج البلاغه

در زندگی روزمره، بارها پیش آمده است که بدون آگاهی قبلی از دستان خود برای بیان مفهوم بسیاری از چیزها، مانند دست تکان دادن به نشانه خداحافظی، گاز گرفتن انگشت برای ابراز پشیمانی و غیره استفاده کنیم. زبان دست مهم ترین ابزار برای برقراری ارتباط با انسان‌ها، به ویژه انسان‌های کر و لال و نیز برای برقراری ارتباط غیر کلامی مهم با کسانی است که از مسافت‌های دور قابل مشاهده هستند یا در مکان‌های شلوغ و پرسروصدا حضور دارند و به علاوه، برای صاحبان مشاغلی که در حین مکالمه از اشارات معینی برای پنهان کردن مقاصد خود استفاده می‌کنند، حائز اهمیت است (ر.ک؛ احمد، ۲۰۰۳ م: ۲۲).

از این رو، داشتن مهارت‌های ارتباطی غیر کلامی، امری ضروری است و با وجود اینکه بخش زیادی از آن‌ها به صورت ناخودآگاه انجام می‌شود، می‌توان این مهارت‌ها را با تمرین و ممارست ارتقا داد. در این مقاله، ترکیب عبارت‌هایی را که واژه «ید» در آن‌ها به کار رفته است، از نظر مفهومی و بلاغی بررسی خواهیم کرد.

۳-۱. دلالت زبان دست بر بی‌یاور بودن

امام علی^(ع) در فراز ذیل، تنهایی و بی‌یاوری را با آوردن تعبیر «یَدِ جَدَاء» به تصویر کشیده‌اند و می‌فرمایند: «وَ طَفِقْتُ أُرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَدِ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ: در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم، یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم» (نهج البلاغه / خ ۳).

صفت «جَدَاء» برای واژه «ید»، به معنای «شکسته یا مقطوع» است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۲۱۷؛ مسعود، ۱۳۳۶: ۲۴۶؛ مغنیه، ۱۹۷۲ م، ج ۱: ۸۳). در این فراز از خطبه، امام علی^(ع) از استعاره برای بیان بی‌یاور بودن خود بهره برده است. وجه مشابهت این است که لازمه دست شکسته، قدرت نداشتن برای به دست آوردن و تسلط بر چیزی می‌باشد و یاور نداشتن به منزله دست شکسته است و به همین دلیل، دست شکسته به معنای یاور نداشتن، استعاره‌ای زیباست (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۰۸). در اینجا، دست نشانه

همکاری و دست‌تنها، نشانه بی‌یاور بودن است که امام^(ع) برای تأکید بیشتر کلام خود از آن بهره گرفته است.

۲-۳. دلالت زبان دست بر پافشاری بر عدم اطاعت

در خطبه قاصعه، امام علی^(ع) برای بیان لجاجت و پافشاری مسلمانان بر اطاعت نکردن، از تعبیر «نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ» استفاده نموده است: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ: آگاه باشید که شما بند طاعت اسلام از دست‌ها گشودید» (نهج البلاغه / خ ۱۹۲).

واژه «نَفَضْتُمْ» از ماده «نَفَضَ» به معنای «آنچه که بر اثر تکان دادن بیافتد» می‌باشد؛ مانند عبارت «نَفَضَ الثَّوْبَ» که به معنی «جامه را تکان داد تا آن را از گرد و خاک و مانند آن پاک کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۴: ۲۳۹ و بستانی، ۱۳۹۴: ۷۲۱). تعبیر «تکان دادن دست» از «رها کردن آنچه که در دست است»، شدیدتر و رساتر است؛ زیرا تکان دادن دست، ترک کردن همراه با روی گردانی است (ر.ک؛ خوبی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۱۲: ۶). واژه «حبل» در اینجا، استعاره از «دین و اطاعت خدا» است که سبب پیوستگی و ارتباط منظم آن‌هاست و دست برداشتن از ریسمان اطاعت، کنایه از بیرون آمدن از اطاعت و به‌سختی دور انداختن آن به سبب بسیاری از گناهایی است که مرتکب می‌شدند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۳۰۲). امام علی^(ع) در این فراز از خطبه، پیروان خود را به دلیل عدم اطاعت از فرمان خداوند نکوهش و سرزنش می‌نماید که شما از ریسمان اطاعت خداوند دست برداشته‌اید!

۳-۳. دلالت زبان دست بر اعلام بیعت

امام علی^(ع) در خطبه ذیل، نقض پیمان از سوی زیبر را که صاحب شخصیت جاه‌طلبی است، به نحو زیبایی به تصویر کشیده است و می‌فرماید: «يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ وَ كَمَّ يَبَايِعُ بَقَلْبِهِ، فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْبَيْعَةِ وَ ادَّعَى الْوَلِيحَةَ، فَلَيَاتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ وَ إِذَا فَلَيْدُ حُلِّ فِيمَا خَرَجَ مِنْهُ: زیبر می‌پندارد که با دستش بیعت کرده، با دلش بیعت نکرده است! دست بیعت فرا پیش آورد و مدعی شد که در دل چیز دیگری نهان داشته است. پس اگر در ادعای خود بر حق

است، باید دلیل بیاورد، و گرنه به جمع یاران من که از آنان دوری گزیده‌است، بازگردد»
(نهج البلاغه / خ ۸).

«بیعت» به معنی «قرارداد بستن و معاهده» آمده‌است. گویا هریک از آنان آنچه را در اختیار دارد، به رفیقش می‌فروشد و جان، اطاعت و اختیار دخالت در کار خویش را در اختیار دیگری می‌گذارد (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۸: ۲۶). زیبر در نقض پیمان و عهد خود با امام علی^(ع)، ادعا کرد که با دستش بیعت کرده، ولی دلش همراه نبوده‌است و این ادعا اشاره به این است که او در بیعت توریه کرده‌است و به گمان او، توریه در پیمان‌ها و سوگندها از نظر شریعت پذیرفته‌است. امام^(ع) به صورت قیاسی که کبرای آن محذوف، و معروف به قیاس ضمیر است، پاسخ داده که زیبر به بیعت اقرار کرده‌است و ادعای چیزی را کرده که احتیاج به دلیل دارد. با این توضیح که اقرار زیبر به چیزی است که مورد قبول است و محکومیت او را در متابعت از امام شرعاً ثابت می‌کند و ضمناً مدعی است که در باطنش نیتی داشته‌است که بیعت را باطل می‌گرداند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۶۴). البته منش زیبر همواره این بود که بهانه‌هایی طرح می‌کرد که با ظاهر عمل او مطابق نبود. در واقع، امام^(ع) این سخن او را ضمن اقرار به بیعت، ادعای چیز دیگری می‌داند که زیبر برای آن نه دلیلی دارد و نه می‌تواند برهانی بیاورد؛ لذا وی باید دلیل بر بطلان و فساد بیعت ظاهری خود بیاورد و ثابت کند که آن بیعت بر گردنش نیست، یا آنکه به طاعت و فرمانبرداری برگردد (ر.ک؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۷ و دشتی، ۱۳۹۵: ۳۵). سخن امام^(ع) بر یکی بودن ظاهر و باطن، یعنی بیعت با دست و قلب تأکید دارد.

۳-۴. دلالت زبان دست بر بخل ورزی

در خطبه ذیل، مردم، به خصوص افراد متمکن، برای کمک کردن به بستگان و خویشاوندان خود با تعبیر رسایی ترغیب شده‌اند. امام^(ع) در این زمینه می‌فرماید: «وَمَنْ يُقْبِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَتُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ» هر کس دست یاری از

عشیره خود فروبندد، یک دست از یاری آنان کاسته شده، ولی او خود را از یاری دست‌های بسیاری محروم داشته‌است» (نهج البلاغه / خ ۲۳).

عبارت «قَبْضَ الشَّيْءِ» به معنی آن چیز را گرفت، یا از دادن آن امتناع کرد. اگر واژه «قَبْض» با «عَنْ» همراه گردد، به معنی دست کشیدن از گرفتن آن و بازایستادن است (ر.ک؛ مسعود، ۱۳۳۶: ۵۳۵). سید رضی در شرح این فراز از خطبه چنین بیان می‌کند که امام^(ع) معنای زیبایی را در این فراز اراده فرموده‌است؛ زیرا کسی که خیر و نیکی‌های خود را از خویشاوندان خود قطع کند، تنها سود یک نفر را از آن‌ها بازداشته‌است، اما یاری همه آن‌ها را به هنگام احتیاج شدید، از خود دور کرده‌است، در حالی که آن‌ها به ندای او پاسخ نمی‌گویند؛ لذا گروهی را از یاری خود بازداشته‌است و خود را از سود فراوان خویشاوندانش محروم ساخته‌است (ر.ک؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱۳).

در حقیقت، وقتی انسان با دست‌های زیاد، نفع و سودش کامل‌تر و بیشتر از زمان خودداری از انفاق و بخشش به دیگران باشد، واجب است که با بخشش به وسیله دست واحد (دست انفاق‌کننده) از منافع انفاق‌شده دست‌های زیاد بهره‌مند شود. در غیر این صورت، با خودداری از نفع مختصری که با دست واحدی انجام گرفته، موجب تباه ساختن سود بزرگی بر خود و خودداری نفع‌رسانی دست‌های زیاد به خود شده‌است. از این رو، توجه به سود اندک و آنی، سبب از بین رفتن منفعت بزرگتری شده‌است که این امر، نقض غرض و نادانی و ناآگاهی است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۵). در اینجا، دست‌دهنده به معنای «یاری و کمک» است و امام^(ع) با استفاده از نشانه‌های تصویری، مردم را بر کمک به خویشاوندان خود ترغیب و تشویق نموده‌اند.

۵-۳. دلالت زبان دست بر نفرین

در خطبه ذیل، امام^(ع) ضمن اشاره به ماجرای معامله عمر و عاص با معاویه، به راز بیعت با او و نتیجه آن اشاره فرموده‌است: «وَمِنْهَا وَكَمْ يُبَايِعُ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا، فَلَا

ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ وَ خَزَيْتَ أَمَانَةَ الْمُتَبَاعِ: عمرو عاص تا بهایی نگرفت، با معاویه بیعت نکرد. پس آن که فروخت سودی نکرد و آن که خرید خوار و ذلیل شد» (نهج البلاغه / خ ۲۶).
 واژه «ظَفَرَ» به معنی «نائل شدن به مطلوب» آمده است. اگر این فعل با عبارت «عَلَى الْعَدُو» بیاید، به معنی «شکست دادن دشمن» است (ر.ک؛ مسعود، ۱۳۳۶: ۴۵۹). در این فراز از خطبه، منظور از «فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ»، معاویه و مقصود از «خَزَيْتَ أَمَانَةَ الْمُتَبَاعِ»، عمرو عاص است و واژه «خَزَيْتَ»، یعنی «زیان دید و خوار شد». امام علی^(ع) پس از بیان کیفیت بیعت عمرو عاص با معاویه در این فراز از خطبه، یادی از عمرو عاص می‌فرماید و دین فروشی او را با این عبارت «فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ»، نفرین می‌کند که در جنگ یا فرمانروایی بر مصر پیروز نشود و به دنبال این نفرین، معاویه را نکوهش و سرزنش می‌نماید که امانت مسلمانان و سرزمین و اموالی را که خداوند برای شهر آن‌ها قرار داده، از دست داده است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۶۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۲۴). نشانه دست در این خطبه، نوعی نشانه منطبق‌کننده است؛ زیرا در این قسمت از خطبه، امام^(ع) خشم خود را از طرفین بیعت، یعنی معاویه و عمرو عاص، از طریق نفرین آن‌ها بیان نموده‌اند.

۳-۶. دلالت زبان دست بر میزان نعمت و بخشش

امام^(ع) برای بیان تفاوت پاداش‌های الهی نسبت به اعمال بندگان، از تعابیر «الْيَدِ الْقَصِيرَةِ» و «الْيَدِ الطَّوِيلَةِ» استفاده نموده‌اند؛ زیرا همنشینی واژه‌های «الْقَصِيرَةِ» و «الطَّوِيلَةِ» با «الْيَدِ»، بر میزان نعمت و بخشش دلالت می‌نماید: «مَنْ يُعْطَى بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ، يُعْطَى بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ: کسی که با دست کوتاه ببخشد، او را با دست دراز ببخشند» (نهج البلاغه / ح ۲۳۲).

واژه «ید» در این فراز از حکمت نورانی، استعاره از «نعمت و بخشش» است و تعابیر کوتاه و بلند، کنایه از «کمی و زیادی» است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۶۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۱۳: ۵۱). امام^(ع) در این فراز از حکمت، درصدد تبیین این مفهوم است که اگر انسان‌ها از اموال خود هرچند کم باشد، در راه خیر و نیکی انفاق کنند، خداوند

پاداش آن‌ها را بسیار می‌دهد. مراد از دو دست (دست کوتاه و بلند) در اینجا، دو نعمت است. امام^(ع) تفاوت میان نعمت‌های پروردگار و انسان را با تعابیر کوتاهی و بلندی بیان فرموده‌است؛ نعمتی را که از ناحیه خداوند است، بلند، و نعمت و بخشش از سوی بنده را کوتاه شمرده‌است؛ زیرا نعمت‌های خدا همواره چندین برابر نعمت مخلوق است، حتی نعمتی که انسان آن را به دیگری می‌بخشد، آن هم از سوی خداست و با توفیق الهی بذل و بخشش می‌شود. نعمت‌های پروردگار، اصل و اساس تمام نعمت‌هاست. تمام نعمت‌ها به او بازمی‌گردد و از سوی او سرچشمه گرفته می‌شود (ر.ک؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۸). می‌توان عنوان کرد که در این حکمت به اهمیت صدقه دادن و انفاق، و نیز پاداش چندبرابر خداوند به بندگان اشاره شده‌است. همانطور که در قرآن کریم نیز آمده‌است:

II آمَنُ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا O (الأَنْعَام ۶۰).

۷-۳. دلالت زبان دست بر آماده‌حمله بودن در فرصت مناسب

امام علی^(ع) در فرازی از خطبه ذیل، به روش سیاستمداران مادی که هرگز هدف مقدسی ندارند که به آن عشق بورزند و برای حمله کردن یا فرار فرصت طلب هستند، اشاره دارد: «فَاضْرِبُوا تَبَجَّةً فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كَسْرِهِ وَقَدْ قَدَّمَ لِلْوَيْبَةِ يَدًا وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رَجُلًا، فَصَمْدًا صَمْدًا حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ: و شمشیرهای خود را بر یال و کتفشان فرود آرید که شیطان در درون آن لانه کرده‌است و دستی پیش داشته که بتازد و پایی واپس نهاده‌است که به‌هنگام بگریزد!» (نهج‌البلاغه / خ ۶۶).

واژه «وَتَّب» به معنی «برخاست و قیام کرد»، آمده‌است (ر.ک؛ مسعود، ۱۳۳۶: ۷۲۰). این فراز از خطبه، ترسیم دقیقی از روحیه معاویه است که از یک سو خود را برای حمله آماده می‌کرد و از سوی دیگر، آماده فرار و عقب‌نشینی نیز بود (ر.ک؛ مغنیه، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۳۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۰۵). کلام امام^(ع) در اینجا، کنایه از این است که اگر اصحاب حضرت بترسند و سُستی نشان دهند، دشمن به سوی آن‌ها حمله می‌کند و اگر استقامت و پایداری کرده، شجاعت به خرج دهند، عقب‌نشینی می‌کند و پا به فرار

می‌گذارد. البته ممکن است جلو آوردن دست و عقب گذاشتن آن استعارهٔ مکنیه از «شیطان» باشد. جلو آمدن دست شیطان کنایه از زیبا جلوه دادن جنگ و گناه در نظر پیروان معاویه و عقب بردن پا، کنایه از آمادگی فرار آنان به هنگام برخورد قاطع نظامی با یاران امام (ع) باشد، اما به سبب آمدن عبارت «قَدِمَ لِلْوَيْبَةِ يَدًا وَ آخَرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا»، وجه اول درست‌تر است. البته اگر کسی شیطان را به معنی شیطان حقیقی، یعنی ابلیس حمل کند، این مفهوم وجه دوم از باب مجاز است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۹۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۶۸ و خویی، ۱۴۰۰، ج ۵: ۲۷). امام (ع) تردید و دودل بودن معاویه در حمله کردن را که همواره منتظر فرصت برای حمله یا فرار به موقع است، به زیبایی به تصویر کشیده‌اند.

۸۳. دلالت زبان دست بر قبول بیعت

امام (ع) در خطبهٔ ذیل برای بیان قبول بیعت، تمثیل لطیف و زیبایی با استفاده از زبان دست به کار برده‌اند و می‌فرمایند: «قَالَ كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالَفَهُمْ إِلَى الْكَلْبِ وَالْمَاءِ؛ فَقَالَ (ع) فَأَمَدُّ إِذَا يَدَكَ: گفت: رهایشان می‌کنم که بروند و خود به آنجا می‌روم که گیاه و آب یافته‌ام. امام (ع) فرمود: پس دستت را پیش بیاور» (نهج البلاغه / خ ۱۷۰).

عبارت «مَدَّ الشَّيْءُ» به معنی «افزودن به چیزی» است و عبارت «مَدَّ اللَّهُ عُمَرَةَ»، یعنی «خداوند عمرش را طولانی گرداند» (مسعود، ۱۳۳۶: ۶۱۴). این فراز از خطبه دربارهٔ مردی از قبیلهٔ حمیر و از طایفهٔ بصره بود که به سوی امام (ع) گسیل داشتند، تا استعمال حال او نماید که آیا او را حجتی است، یا بر شبهه است؟ پس همین که امام (ع) را دید و سخنش را شنید، صدق و برهان او را دانست؛ لذا میان آن دو آنچه که او شرح کرده‌است، واقع گردید و دلیلی برای بیعت نکردن با امام (ع) نیافت (ر.ک؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۲۷۶). در اینجا، از تمثیل برای بیان این مفهوم استفاده شده‌است. در این تمثیل، حالت مخاطب اصل است، بنا بر این فرض که پیشتاز کاروان بوده، در پی جایی پر آب و گیاه است و آنچه که فرع است، وضع اوست که درصدد به دست آوردن فضیلت و آگاهی و هدایت امام (ع) است. حکم،

مخالفت او با یارانش است و آن‌ها را به جایی که دارای آب و گیاه بود، راهنمایی کرد، اما آن‌ها نپذیرفتند. علت حکم، دست یافتن او به جایی دارای سبزه و آب است. از آنجا که دستیابی به دانش و فضیلت، همچون سبزه و آب که غذای تن و سبب بقای آن است، خوراک جان و مایه زندگی است، از این رو، این شبیه دست یافتن پیش‌تاز کاروان به جایی است که دارای آب و گیاه است؛ لذا بیعت با آن حضرت واجب می‌گردد. بنابراین، امام^(ع) به او فرمود: دست را دراز کن، چون هر عقل سالمی، وقتی که این تمثیل را می‌شنود، نمی‌تواند آن را نپذیرد و در برابر آن تسلیم نگردد. بنابراین، مرد سوگند می‌خورد که در برابر اقامه این دلیل نتوانست اطاعت نکند و با آن حضرت بیعت کرد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۲۷ و مدرس وحید، ۱۳۵۸، ج ۱۱: ۷۴). گشودن دست به طرف مقابل در این فراز از خطبه، نشان از اعلام رضایت و پذیرش بیعت طرف مقابل دارد.

۹-۳. دلالت زبان دست بر ندامت و حسرت

حالت روحی انسانی که به بن‌بست رسیده است و راه فراری ندارد و از کرده خویش پشیمان است، با تعبیر «يَعِضُ يَدَهُ نَدَامَةً» در خطبه ذیل وصف شده است، آنجا که امام علی^(ع) می‌فرماید: «فَهُوَ يَعِضُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ: اکنون، هنگام مرگ، از حقیقتی که بر او آشکار شده است، دست ندامت بگزد» (نهج البلاغه / خ ۱۰۹).

واژه «عَضَّ» به معنای به «دندان گزیدن و به دندان گرفتن» است و عبارت «عَضَّهُ الزَّمان» به معنی «روزگار بر او سخت شد»، آمده است (ر.ک؛ مسعود، ۱۳۳۶: ۴۷۹). حضرت در این فراز از خطبه، حال کسی را وصف می‌کند که در گرو اموال حرامی است که از دیگران گرفته است و تا گروگان را نپردازد، خلاصی و رهایی نمی‌یابد. به همین دلیل، در جمله بعد می‌فرماید: «او در این حال، به سبب اموری که به هنگام مرگ برای او روشن شده، دست خود را از شدت اندوه و حسرت می‌گزد (و انگشت ندامت به دندان می‌گیرد) و نسبت به آنچه در تمام عمر به آن علاقه داشت، بی‌اعتنا می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸،

ج ۴: ۵۸۸ و جعفری، ۱۳۹۸، ج ۳: ۹۰). در فرهنگ ارتباطات انسانی، «انگشت گزیدن» نشانه‌ای از ابراز پشیمانی و حسرت است و ما در برخوردهای متداول خویش از این مفهوم غیر کلامی بهره می‌گیریم (ر.ک؛ مروتی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۰). گزیدن انگشت به نشانه حسرت و پشیمانی، یکی از کنش‌هایی است که در مقابل رفتاری انجام می‌دهیم و این سخن امام^(ع) از کلام خداوند اقتباس شده است، آنجا که می‌فرماید: **وَإِذَا يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا** (الفرقان / ۲۷).

۳-۱۰. دلالت زبان دست بر مساعدت و هماهنگی

امام علی^(ع) عوامل اتحاد اقوام پیشین را ضمن هفت جمله در خطبه ذیل بیان می‌فرماید: «**أَنْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأُمَّلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً**: بنگر که حال آنان چگونه بود، آنگاه که جماعتشان متفق بودند و آرایش آن‌ها یکی بود، شمشیرهایشان آخته به یاری هم، دیده بصیرتشان ژرف‌نگر، و عزم و آهنگ‌شان یگانه بود» (نهج‌البلاغه / خ ۱۹۲).

واژه‌های «**الْأُمَّلَاءُ**» و «**مُتَرَادِفَةً**» به ترتیب به معنی «جماعت‌ها» و «یاری‌کننده یکدیگر» است (ر.ک؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۷۱ و شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۴: ۴۱۰). حضرت در این فراز از خطبه، پس از ایراد سخنان پرمعنا درباره اقوام پیشین و سرنوشت عبرت‌انگیز آن‌ها، به نتیجه‌گیری پرداخته، روی اتحاد صفوف و اختلاف که عامل اصلی پیروزی و شکست است، انگشت می‌نهد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۵۰۰). امام^(ع) در این عبارات زیبا و پرمعنا، اتحاد و اتفاق را عامل سربلندی، حاکمیت و قدرت عظیم شمرده است، چون هر کدام از افراد به تنهایی قدرت زیادی ندارند و همانند قطره‌ای در بیابان هستند که با یک تابش آفتاب و وزش باد بخار می‌شوند، ولی هنگامی که همین قطره‌ها به هم پیوندند، دریای خروشان را تشکیل می‌دهند که می‌تواند منبع خیر و برکت‌های زیادی باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۷: ۱۶۰ و ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۷۱)، همان گونه که اگر دست‌ها با هم هماهنگ باشند، می‌توان کارهای بیشتری را پیش برد. اگر دست‌های قدرت

و یاری در یک راستا و هدف به کار گرفته شوند و هماهنگ باشند، می‌توانند یکی از عوامل اتحاد و پیروزی باشند که امام^(ع) در این خطبه بدان اشاره فرموده‌است، چون منجر به هماهنگی و اتحاد بیشتر مجموعه می‌شود.

۱۱-۳. دلالت زبان دست بر اندوه فراق

امام^(ع) در ابتدای خطبه ذیل، پس از برشمردن صفات منفی و مذموم اصحاب خود، به بیان ویژگی‌های پسندیده مسلمانان صدر اسلام و دوستان خود پرداخته‌است و برای ابراز تأسف و تأثر از جدایی و دوری آن‌ها، تعبیر «نَعَضَ الْأَيْدِي عَلَي فِرَاقِهِمْ» را به کار برده‌است: «أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ، فَحَقَّ لَنَا أَنْ نَنْظُمَ إِلَيْهِمْ وَنَعَضَ الْأَيْدِي عَلَي فِرَاقِهِمْ: آنان برادران من بودند که رفتند. شایسته است که تشنه دیدارشان باشیم و از فراقشان دست حسرت به دندان بگزیم» (نهج البلاغه / خ ۱۲۱).

امام علی^(ع) در این فراز از خطبه، برای تشویق و تحریک نیروها به جهاد، و نکوهش و سرزنش آن‌ها در برابر کوتاهی‌ها و کاستی‌ها، از دوستان شجاع، مؤمن و آگاه خود یاد می‌کند و از آنجا که واژه «عَضَّ» به معنای «به دندان گزیدن و به دندان گرفتن» آمده‌است (ر.ک؛ مسعود، ۱۳۳۶: ۴۷۹)، امام^(ع) اندوه خود را در فراق و دوری آن‌ها با تعبیر «و نَعَضَ الْأَيْدِي عَلَي فِرَاقِهِمْ» بیان می‌کند. آن‌ها ارباب زهد، عبادت و جهاد در راه خدا هستند؛ همچون مصعب بن عمیر، سعد بن معاذ، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه و غیر از آنان که از صالحان بودند و به شهادت رسیدند. آنان هم در میدان اطاعت، عبادت و بندگی خداوند پیشرو و پیشگام بودند و هم در میدان نبرد و جهاد با دشمن خوش درخشیدند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۵: ۲۱۸). در این بخش از کلام امام^(ع)، الگوهای برجسته و ارزنده‌ای برای تربیت افراد مورد نظر ارائه شده‌است، تا مخاطبان بتوانند خود را با آن‌ها بسنجند و از کاستی‌های خود اطلاع پیدا کنند و درصدد جبران برآیند، اما متأسفانه مخاطبان امام^(ع) در آن زمان، شایستگی پذیرش برنامه‌های تربیتی را نداشتند. در واقعیت امر، هرچه معلم با بصیرت، شایسته و دلسوز باشد، تا زمانی که افراد تحت تربیت او از

حداقل آمادگی بهره‌مند نباشند، تربیت و هدایت مفید واقع نمی‌شود (ر.ک؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۲۹۵؛ خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۸: ۱۳۷ و منتظری، ۱۳۹۷، ج ۵: ۴۹۷). «گزیدن دست» در این خطبه، چون با کلمه «فراق» آمده‌است، بر حسرت و اندوهی دلالت می‌کند که ناشی از دوری از دوستان مؤمنی است که انسان در لحظه‌لحظه زندگی خود مشتاق دیدار آن‌هاست.

۱۲-۳. دلالت زبان دست بر بی‌تابی تأسف‌بار

توازن صبر و مصیبت و نیز بر باد رفتن اجر انسان به سبب بی‌تابی و جزع در خطبه زیر توصیف شده‌است: «يُنزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَمَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فِخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ، حَبِطَ [أَجْرُهُ] عَمَلُهُ: شکیبایی به قدر مصیبت نازل می‌شود و هر کس که به هنگام مصیبت بر زانو زند، پاداشش از میان می‌رود» (نهج‌البلاغه / ح ۱۴۴).

امام (ع) در این فراز از خطبه، به بیان نزول صبر بر انسان به اندازه مصیبت وارده بر او پرداخته‌است؛ یعنی خداوند برای شکیبایی انسان در مقابل مصیبت، نیرو و استعدادهایی به او عطا نموده‌است. از این رو، هر کس استعداد کامل‌تری داشته باشد، این مقدار از شکیبایی از طرف خداوند به او افاضه می‌گردد و کسی که استعداد کمتری از این فضیلت داشته باشد و بی‌تابی کند، اجر و پاداش مقرر شده در برابر صبر و شکیبایی را از دست می‌دهد. به همین دلیل، حضرت در دنبال کلام خود می‌فرماید: هر کس در مصیبت بی‌تابی کند و به نشانه افسوس و اندوه بر ران خود بزند، اجر و پاداشش ضایع می‌گردد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۱۳: ۱۷۰). در حقیقت، با زدن دست روی زانو، اجر و پاداش قبلی شخص از بین می‌رود؛ زیرا شدت بی‌تابی باعث قضای ناگوار الهی شده، غضب و بی‌توجهی او به مصیبت، سبب اجر و پاداشی است که به بردباران وعده داده شده‌است و این خود انگیزه‌ای است برای از بین بردن حسنات و نابودی آنچه لازمه صبر، یعنی اجر و پاداش اخروی است (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۲۰ و قمی، ۱۳۸۴: ۲۶۴). حضرت در

این خطبه، زدن دست‌ها را بر روی زانوها که به طور معمول لازمه بی‌تابی است، کنایه از جزع و بی‌تابی آورده است و به لزوم صبر در برابر مصیبت‌ها سفارش و تأکید فرموده است.

۳-۱۳. دلالت زبان دست بر حالات اظهار پشیمانی

امام علی^(ع) در خطبه ذیل، درصدد به تصویر کشیدن حالات پشیمانی افراد مغرور دنیاپرست است: «وَ عَاظٌ عَلٰی يَدَيْهِ وَ صَافِقٌ بِكَفَيْهِ وَ مُرْتَفِقٌ بِخَدَّيْهِ: یکی از پشیمانی، دست به دندان گزند، یکی از تأسّف دست بر دست زند، یکی سر در گریبان برده، به سبب اعمالش خود را سرزنش کند» (نهج البلاغه / خ ۱۹۱).

در این خطبه، پس از بیان ویژگی‌های دنیا از سوی امام^(ع)، مردم به اعتبار اینکه از بلاهای دنیا هرگز بی‌بهره نخواهند بود، به چند دسته تقسیم شده‌اند که در پنج دسته از آن‌ها به بیان انواع حالات پشیمانی آن‌ها پرداخته شده است. در اینجا به سه دسته اول که در آن‌ها زبان دست به کار برده شده، اشاره خواهیم کرد:

الف. «وَ عَاظٌ عَلٰی يَدَيْهِ»: به دلیل پشیمانی از گناهی که در دنیا مرتکب شده‌اند، پس از مرگ دست‌های خود را با دندان‌هایشان می‌گزند و این همانند وصف ظالمان در قرآن است، آنجا که می‌فرماید: II وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلٰی يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً O (الفرقان / ۲۷).

ب. «وَ صَافِقٌ بِكَفَيْهِ»: دست‌های خود را به نشانه اظهار تأسّف یا تعجب برهم زدند.

ج. «مُرْتَفِقٌ بِخَدَّيْهِ»: کف دست‌های خود را به علامت پشیمانی و حسرت، بر دو طرف چهره خود نهاده، بر مرفق‌های خویش تکیه می‌کنند.

حضرت پس از بیان حالات پشیمانی، هشدار می‌دهد که این پشیمانی‌ها سودی ندارد؛ زیرا چاره از دست رفته است و موقع فرار نیست (ر.ک؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱۲۴؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۳۰ و خوبی، ۱۴۰۰، ق. ۴: ۲۳۰). امام^(ع) در این خطبه، انواع حالات پشیمانی انسان را در زندگی‌های متداول روزمره که در هنگام ناراحتی و وارد شدن مصیبت از انسان سر می‌زند، بیان فرموده است.

۱۴-۳. دلالت زبان دست بر جدیت و خستگی ناپذیری در طلب امر

امام^(ع) در خطبه ذیل، درصدد وصف دوستان شجاع، مؤمن و آگاه خود هستند؛ دوستانی که امید وافر و فضل و رحمت پروردگار دارند:

«جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ، لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدٌ قَارِعَةٌ، يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَلَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِبُونَ: اندوه فراوان دل‌هایشان را و گریستن بسیار چشمانشان را خسته کرده است. هر دری را که به لطف خداوند باز می‌شود، با دست نیاز می‌کوبند، از کسی درخواست بخشش دارند که عرصه فراخ بخشایش او را تنگی نیست و هیچ خواهنده از آنجا نومید بازمی‌گردد» (نهج البلاغه / خ ۲۲۲).

واژه «قارعه» به معنی «بلائی سختی است که با امری بزرگ بر سرشان نازل خواهد شد». به همین دلیل، به روز قیامت، «قارعه» گفته می‌شود (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۱۱: ۱۲۰ و مسعودی، بی تا: ۵۳۲). امام^(ع) در ابتدای این فراز از خطبه، به بیان حالات اهل ذکر در خلوتگاه عبادت و بندگی و ارتباط آن‌ها با خدا پرداخته است. اهل ذکر از یک سو، پیوسته به درگاه او می‌روند و آرامش را از طریق عفو او می‌جویند و از سوی دیگر، هرگز تکیه بر اعمال خویش نمی‌کنند، بلکه تکیه بر فضل خدا دارند. اندوهی شدید بر قلب آن‌ها سنگینی می‌کند و چشم‌های گریانیشان از این اندوه درونی خیر می‌دهد. منظور از «درهای رغبت» در عبارت «لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ»، انواع عبادات و تقرب است و یا بیان این مطلب است که تمام افکار و اندیشه‌های اهل ذکر و اولیای خدا، متوجه قبله حقیقت است، تا بتوانند از دریای بی‌پایان کرم او طلب جود و بخشش و از درخشندگی‌های وجود حق تعالی، کسب نور نمایند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۷۴ و خوبی، ۱۴۰۰ ق.، ج ۱۴: ۲۴۷). عبارت «يَدٌ قَارِعَةٌ»؛ یعنی دستی که در رحمت را می‌کوبد و این کلام، مجاز است. حضرت در این تعبیر، درصدد بیان جدیت در دعای نیایش و نیز اصرار مؤدبانه در طلب حاجت است که نشانگر اوج امید انسان به درگاه الهی و معرفت او به رحمت و واسعة الهی است. در ادامه، امام^(ع) با تعبیر «يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضِيقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ»، به گستردگی فضل و بخشش خداوند و اینکه ذات مقدس او بخشنده‌ترین بخشندگان است، اشاره می‌کند. آن‌ها همواره در میان

خوف و رجا که بهترین حالات مؤمن است، به سر می‌برند؛ خوف و ترس از کوتاهی‌ها، و امید و رجا به فضل خدا (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۸: ۳۶۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۴۱۲). در واقع، در این خطبه، امام علی^(ع) با به‌کارگیری مجموعه‌ای از رمزها و نشانه‌های ارتباطی، ویژگی‌های اهل ذکر را بیان نموده‌اند و تمام توجه ایشان به سمت پروردگار است و تنها به او امید بسته‌اند.

۱۵-۳. دلالت زبان دست بر فاصله بین حق و باطل

شناخت حق و باطل، ضروری‌ترین شناخت در زندگی انسان است که او را از سقوط در ورطه حیرت و سرگردانی مصون می‌دارد. امام^(ع) اهمیت شناخت حق و باطل و مرز بین آن دو را با اشاره به فاصله بین گوش و چشم که به اندازه چهار انگشت است، چنین بیان می‌فرماید: «أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. فَسُئِلَ^(ع) عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ: الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ: بدانید که میان حق و باطل، تنها چهار انگشت فاصله است. از او پرسیدند که این به چه معنی است؟ انگشتانش را کنار هم نهاد و میان چشم و گوش قرار داد و فرمود: باطل این است که بگویی شنیدم و حق این است که بگویی دیدم» (نهج البلاغه / خ ۱۴۱).

حضرت درصدد بیان نهی از شتاب در تصدیق عیب و قدح انسانی است که در ظاهر مستور است و به صلاح و خیر شهرت دارد. امام^(ع) در تفسیر این سخن که میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست، فرمودند: «باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم». در واقع، این سخن اشاره به شایعه‌های بی‌اساسی است که در میان مردم زبان‌به‌زبان می‌چرخد و مردم آن را به یکدیگر منتقل می‌سازند. از این رو، نباید به شایعه‌ها اعتنا کرد و تا چیزی را نبینیم، به کسی نسبت ندهیم (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۵: ۵۶۸)؛ به عبارتی، عمل شخص غیبت‌کننده و پیامد کردار او، مفسر این کلام امام^(ع) است؛ زیرا جمله «باطل این است که بگویی شنیدم» مستلزم کلیت و تعمیم آن نیست، تا هرچه را می‌شنود، باطل باشد، چون در این صورت، باطل و مسموع در یک ردیف قرار

می‌گیرد و هر دو را باید ترک کرد. مراد امام^(ع) این نیست که بگوید هر آنچه را که دیدم حق است، بلکه حق آن چیزی است که مشاهده کرده‌است، همچنان که گفتن «شنیدم» باطل نیست، بلکه آنچه شنیده، باطل است. در واقع، واژه‌های «رأیت» و «سمعت» اخبار از چیزی است که دیده و شنیده شده‌است و به صورت مجاز به جای مخبر عنه یا دیده و شنیده شده به کار برده شده‌اند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۸۰ و منتظری، ۱۳۹۷، ج ۶: ۲۹۲). امام^(ع) از نشانه‌های تصویری برای بیان فاصله حق و باطل استفاده کرده‌است و بر این امر تأکید فرموده که حق آن است که کسی چیزی را با چشم خودش ببیند و باور کند، ولی باطل آن است که خودش ندیده، ولی از دیگران می‌شنود و باور می‌کند.

۱۶-۳. دلالت زبان دست بر مغلوب شدن

در خطبه زیر، برای هشدار از اختلاف و تفرقه‌ای که منجر به شکست شود، به عوامل اصلی اختلاف اشاره شده‌است:

«وَاجْتَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَأَوْهَنَ مَتْنَهُمْ، مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي: و از هر کاری که پشتشان را شکست و بنیان قدرتشان را سُست نمود، همچون رخنه کردن کینه‌ها در دل‌ها، افروخته شدن آتش عداوت‌ها در سینه‌ها، روی گردانیدن از یکدیگر و از یاری هم دست کشیدن، دوری نمودند» (نهج البلاغه / خ ۱۹۲).

واژه «تَخَاذُل» از «خَذَلَ» به معنی «تنها گذاشتن و رها کردن» است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۴: ۱۴۵). همنشینی این واژه با «الْأَيْدِي» کنایه از «دست از یاری یکدیگر برداشتن» است؛ زیرا معمولاً یاری کردن با دست می‌باشد. امام^(ع) در فراز فوق به بیان عوامل اصلی اختلاف بین مسلمانان پرداخته‌است. بعضی از این عوامل، مانند حسادت، بخل و پنهان بودن کینه‌ها در سینه جنبه باطنی دارد و بعضی نیز مانند دوستان و مؤمنان را در برابر حوادث تنها گذاشتن و پشت به یکدیگر کردن، جنبه ظاهری دارد. این امور در هر ملتی که باشند، پشتشان را می‌شکند و قدرتشان را می‌گیرد (ر.ک؛ بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۹۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۹۸، ج ۷: ۴۵۵). همان گونه که با دو دست می‌توان کارهای بیشتری را

با هماهنگی انجام داد، عدم هماهنگی بین دست‌ها و تنها ماندن و یاری نکردن یکدیگر، منجر به شکست در برابر دشمن می‌شود. امام^(ع) این مفهوم را به زیبایی در این خطبه به تصویر کشیده است.

۳-۱۷. دلالت زبان دست بر خطاکار بودن انسان

امام علی^(ع) در پنجمین دستور از مهم‌ترین دستورهای مدیریت و مردم‌داری در عهدنامه خود، به مالک اشتر توصیه می‌کند که کوچک و بزرگ، دانشمند و جاهل، هریک به تناسب حال خود گرفتار لغزش‌هایی می‌شوند؛ لذا از عفو و گذشت خود آن قدر به آن‌ها عطا کن که دوست داری خداوند از عفو تو به تو عطا کند: «وَيُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَا؛ و به عمد یا خطا لغزش‌هایی کنند» (نهج البلاغه / ن ۵۳)

عبارت «يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ» مانند سخن «يُؤَخِّدُ عَلَى أَيْدِيهِمْ»، یعنی «آراسته و تعلیم و تربیت شوند». در حقیقت، دست انسان‌ها باز گذاشته شده است و این کنایه از معصوم نبودن آن‌هاست؛ یعنی خواسته یا ناخواسته مرتکب لغزش و گناه می‌شوند و دستورهای فرمانروایان و مؤاخذه مردم به سبب آنچه به عمد یا خطا انجام دهند، به دست‌شان صورت می‌گیرد. کبرای قیاس در اینجا آن است که هر کس چنان باشد، سزاوار این است که مورد بخشش قرار گیرد و مشمول محبت شخص بخشنده و مهربان گردد و خطایش را با عفو و گذشت پاسخ دهند (ر.ک؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۸: ۴۸۲ و بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۳۸). از آنجا که هلاکت انسان با دست خودش است، امام^(ع) برای بیان بهتر این مفهوم، از لفظ دست استفاده کرده است و با بیان خطاکار بودن انسان‌ها، به لزوم عفو و گذشت نسبت به یکدیگر تأکید کرده است.

۴. غایت‌شناسی زبان دست در کلام امام علی^(ع)

از میان اعضای بدن، نقش «دست» بر کسی پوشیده نیست. در نهج البلاغه، این عضو با توجه به اهمیت خود، بسامد بالایی دارد. همچنین، با توجه به تعداد بیشتر خطبه‌ها، زبان دست بیشتر در آن‌ها به کار رفته است. امام علی^(ع) در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های خود برای

بیان عواطف و احساسات خویش، آگاهانه و به صورت ارادی و به منظور درک بهتر مطالب برای مردم و نیز تأثیرگذاری و اقناع مخاطب در خلال سخنان خود، از زبان دست بهره گرفته‌اند و این نشان از درک ایشان نسبت به ارتباط بین خود و مردم است. همچنین، حضرت حالات روحی و روانی خود و نیز توصیف موقعیت‌های گوناگون، به‌ویژه موقعیت‌های جنگی و حالات مخاطبین را با کمک آن ترسیم می‌فرماید، تا از اطناب و زیاده‌گویی جلوگیری نماید. امام^(ع) با به کار بردن زبان دست در نهج‌البلاغه، مخاطب را به تفکر و تأمل دقیق وامی‌دارد و باعث می‌شود مخاطب به ذات موضوع و ارتباط آن با اشاره‌ها و اعضای به کار برده شده دسترسی پیدا کند.

نتیجه‌گیری

ارتباط کلامی میان انسان‌ها تنها از طریق زبان گفتاری صورت نمی‌گیرد، بلکه می‌توان با بهره‌گیری از زبان بدن نیز به این مقصود جامه عمل پوشاند. با تأمل و ژرف‌نگری در ترکیب‌های نهج‌البلاغه، به‌ویژه در خطبه‌های وی، می‌توان رد پای زبان بدن را وفور در آن‌ها یافت. هدف امام^(ع) از به کارگیری زبان بدن، به‌ویژه زبان دست در کلام خود، درک بهتر مطالب، تأثیرگذاری بر مخاطب و اقناع او، جلوگیری از اطناب و زیاده‌گویی و نیز تفکر و تأمل در مضامین عالی نهج‌البلاغه است. در واقع، حضرت بسان یک نقاش چیره‌دست مفاهیم درخور توجهی را از طریق حرکات مربوط به زبان دست ترسیم نموده، به مخاطبان انتقال داده‌است. از مهم‌ترین دلالت‌های مفهومی زبان دست در تراکیب نهج‌البلاغه که به آن دست یافتیم، می‌توان به بی‌یاور بودن، پافشاری بر عدم اطاعت، اعلام بیعت، بخل‌ورزی، نفرین، میزان نعمت و بخشش، آمادگی برای حمله کردن، قبول بیعت، حسرت و پشیمانی، مساعدت و هماهنگی، اندوه فراق، بی‌تابی تأسف بار، اظهار حالات پشیمانی، جدیت و خستگی‌ناپذیری در طلب امر، فاصله بین حق و باطل، مغلوب شدن و خطا کار بودن اشاره نمود. نهج‌البلاغه کلامی گویا، پرمحتوا و سرشار از جلوه‌های بلاغی است. از دلالت‌های بلاغی این ترکیب‌ها می‌توان به کنایه، تشبیه، استعاره، تمثیل و اقتباس اشاره کرد.


تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ebrahim Ebrahimi
Naval Hezbavi

 <https://orcid.org/0000-0002-0655-1909>

 <https://orcid.org/0000-0003-2767-9749>



منابع

- قرآن کریم. (۱۳۷۴). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. ج ۳. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۴). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. تهران: سمت.
- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد. (۱۳۸۵). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار الإحياء الکتب العربية.
- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- احمد، محمد امین. (۲۰۰۳ م.). *الاتصال غیر اللفظی فی القرآن الکریم*. الشارقة: دائرة الثقافة و الأعلام: حكومة الشارقة.
- بحرانی، کمال. (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه*. ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بستانی، فؤاد. (۱۳۹۴). *منجد الطلاب*. تهران: نشر اسلامی.
- بنی یونس، محمد محمود. (۲۰۰۷ م.). *سیکولوجیا الواقعية والانتفاعات*. عمان: دار السيرة.
- جاحظ، ابی عثمان. (بی تا). *البيان والتبيين*. ج ۲. بیروت: دار صعب.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۹۸). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. ج ۳. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خویی، حبیب الله. (۱۴۰۰ ق.). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. تهران: مکتبه الإسلامیه.
- دشتی، محمد. (۱۳۹۵). *ترجمه نهج البلاغه*. ج ۳. قم: مشهور.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۳۷۶). *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار امیر کبیر.
- عبدالله، عوده. (۲۰۰۴ م.). *الاتصال الصامت*. القاهرة: مجلة المسلم المعاصر. ع ۱۱۲. صص ۱-۱۵.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۹۸۳ م.). *قاموس المحيط*. ج ۳. بیروت: دار الفکر.
- قمی، عباس. (۱۳۸۴). *شرح حکم نهج البلاغه*. تهران: دار الأنصار.
- کریم زکی، حسام الدین. (۲۰۰۱ م.). *الإشارات الجسمیة (دراسة لغویة الظاهرة استعمال الأعضاء الجسم فی التواصل)*. بیروت: دار غریب.
- کلینتون، بیتر. (۲۰۰۵ م.). *لغة الجسد*. مصر: دار الفاروق.
- مدرس وحید، احمد. (۱۳۵۸). *شرح مدرس وحید*. بی جا: بی نا.
- مروتی، سهراب و دیگران. (۱۳۹۲). «نوع شناسی مؤلفه های ارتباط غیر کلامی در قرآن کریم». *دین و ارتباطات*. د ۲۰. ش ۱. صص ۱۶۷-۱۹۳.
- مسعود، جبران. (۱۳۳۶). *رائد الطلاب*. تهران: نشر دانش پژوه.

- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۹۷). *فی ظلال نهج‌البلاغه*. چ ۵. بیروت: دار العلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۸). *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*. چ ۷. قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۹۷). *درس‌هایی از نهج‌البلاغه*. تهران: سرایی.

References

- The Holy Quran*. (1995). Translated by Naser Makarem Shirazi. 3th. Tehran: Dar al-Ketab al-Islamiyah. [In Persian].
- Abdallah, Owdah. (2004). *Al-Ettesal al-Samet*. Cairo: Al-Moslem Magazine. No. 112. Pp. 1-15. [In Arabic].
- Ahmad, Mohammad Amin. (2003). *Al-Ettesal Gheyr al-Lafzi fi al-Qur'an al-Karim*. Shareghah: Department of Culture and Information: Government of Shareghah. [In Arabic].
- Azarnoosh, Azartash. (2014). *History of Arabic Language and Culture*. Tehran: Side. [In Persian].
- Bahrani, Kamel. (1996). *Sharh-e Nahj ul-Balaghah*. 2th. Mashhad: Astan Ghods Razavi. [In Persian].
- Bani Younos, Mohammad Mahmud. (2007). *Phsycolojia al-Vagheiyat va al-Enfe'alat*. Oman: Dar al-Sierah. [In Arabic].
- Bostani, Fo'ad. (2014). *Monjed al-Tollab*. Tehran: Islamic Publishing. [In Persian].
- Clinton, Beater. (2005). *Body Language*. Egypt: Dar al-Farouq. [In Arabic].
- Dashti, Mohammad. (2015). *Translation of Nahj ul-Balaghah*. 3th. Qom: Mashhour. [In Persian].
- Firozabadi, Mohammad ibn Yaghoub. (1983). *Qamous al-Moheit*. 3th. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Ibn Abi al-Hadid, Fakhr al-Din Abu Hamed. (2006). *Sharh-e Nahj ul-Balaghah*. Beirut: Dar al-Ehya al-Kotob al-Arabiyyah. [In Arabic].
- Ibn Manzour, Mohammad. ibn Mokarram. (1994). *Lesan ul-Arab*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Jahez, Abi Othman. (ND). *Al-Bayan va al-Tabien*. 2th. Beirut: Dar Sa'ab. [In Arabic].
- Jafari, Mohammad Taghi. (2018). *Translation and Interpretation of Nahj ul-Balaghah*. 3th. Tehran: Farhang Islamic Publishing

Office. [In Persian].

- Karim Zaki, Hossamuddin. (2001). *Esharat ul-Jesmaniyat (Derasat ul-Loghaviyat al-Zaherat Estemal al-Al'aza al-Jesm fi al-Tavasol)*. Beirut: Dar Gharib. [In Arabic].
- Khoei, Habibullah. (1980). *Menhaj al-Bara'at fi Sharh-e Nahj ul-Balaghah*. Tehran: Maktabat ul-Islamiyah. [In Persian].
- Makarem Shirazi, Naser. (2018). *Translation and Description of Nahj ul-Balaghah*. 7th. Qom: Amir al-Momenin (AS) School. [In Persian].
- Masoud, Jobran. (1957). *Rae'd al-Tollab*. Tehran: Danesh Pajoh Publishing. [In Persian].
- Modarres Vahid, Ahmad. (1979). *Sharh-e Modarres Vahid*. Op: Np. [In Persian].
- Moghniyeh, Mohammad Javad. (2017). *Fi Zelal Nahj ul-Balaghah*. 5th. Beirut: Dar al-'Alam Lel-Malayin. [In Arabic].
- Montazeri, Hossein Ali. (2017). *Lessons from Nahj ul-Balagha*. Tehran: Saraei. [In Persian].
- Morovvati, Sohrab & etc. (2012). "Typology of non-Verbal Communication Components in the Holy Quran". *Religion and Communication*. Vol. 20. No 1. Pp. 167-193. [In Persian].
- Qomi, Abbas. (2005). *Sharh-e Hekam-e Nahj ul-Balaghah*. Tehran: Dar ul-Ansar. [In Arabic].
- Shushtari, Mohammad Taghi. (1997). *Bahj ul-Sabbagha fi Sharh-e Nahj ul-Balaghah*. Beirut: Dar Amir kabir. [In Arabic].

استناد به این مقاله: ابراهیمی، ابراهیم، حزباوی، نوال. (۱۴۰۱). بررسی دلالت‌های مفهومی- بلاغی زبان دست در نهج‌البلاغه، دوفصلنامه علمی سراج مُنیر، ۱۳ (۴۴)، ۱۶۵-۱۹۰.

DOI: 10.22054/ajsm.2023.71025.1879



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.